

آموزگار دبستان به استخدام اداره فرهنگ خراسان درآمد و کار خود را از فریمان آغاز کرد و پس از چندی در مشهد عهده‌دار سرپرستی دانشسرای شبانه‌روزی شد. در سال ۱۳۲۶ ش به تهران نقل مکان کرد و، ضمن تدریس، تحصیلات عالی را در دانشگاه تهران پی گرفت و در سال ۱۳۲۸ ش در رشته زبان و ادبیات فارسی و حقوق قضایی به اخذ درجه علمی لیسانس نائل آمد (رکنی، ص ۲۴۶؛ کریمی، ص ۲۳). در تهران، علاوه بر تدریس در دبیرستانهای البرز و هدف، به ریاست بخش تعلیمات ابتدایی و متوسطه وزارت فرهنگ و سرپرستی دایره امتحانات رسید (ساکت، ص ۸). در کابینه دکتر مصدق، ریاست دفتر دکتر مهدی آذر، وزیر فرهنگ، را برعهده گرفت، ولی، پس از کودتا و تغییر دولت (۱۳۳۲ ش)، از کار برکنار شد و دو سال منتظر خدمت ماند. در این دوره به تحصیل ادامه داد و در سال ۱۳۳۴ ش در رشته زبان و ادبیات فارسی از دانشگاه تهران درجه دکتری گرفت (رکنی، همان جا؛ ساکت همان جا). او از فروردین ۱۳۳۷ ش با رتبه دبیری به دانشگاه تبریز (آذرآبادگان) رفت و در سال ۱۳۳۸ ش به رتبه نه دانشیاری نائل آمد و یکچند ریاست کتابخانه دانشکده ادبیات دانشگاه تبریز را برعهده گرفت. سپس به درخواست خود از مهر ۱۳۳۹ ش به دانشگاه مشهد منتقل شد (کریمی، همان جا) و در دانشکده ادبیات به تدریس متونی چون شاهنامه، تاریخ بیهقی، دیوان حافظ، چهارمقاله و سفرنامه ناصرخسرو پرداخت (یوسفی، ص ۲۴۴). در آبان ماه ۱۳۴۲ ش به مرتبه استادی رسید و، در اسفند همان سال، به ریاست دانشکده ادبیات دانشگاه فردوسی مشهد منصوب شد و تا پایان خدمت در دانشگاه، در این سمت باقی ماند. در سال ۱۳۴۴ ش مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه مشهد را بنیان نهاد که انتشار آن، با تغییر نام به جستارهای ادبی، همچنان ادامه دارد (کریمی، ص ۲۴).

رجایی از ۱۳۴۴ تا ۱۳۴۵ ش از فرصت مطالعاتی استفاده کرد و به منظور تحقیق درباره نسخه‌های خطی کتابخانه‌های آلمان و فرانسه به اروپا رفت (رکنی، ص ۲۴۷). پس از بازگشت به ایران، همچنان وظایف اداری و آموزشی خود را در سمت رئیس و استاد دانشکده ادامه داد و سرانجام در سال ۱۳۴۸ ش به درخواست خود بازنشسته شد (کریمی، ص ۲۴-۳۸-۴۳).

رجایی، پس از بازنشستگی، به دعوت استاندار و نایب‌التولیه استان قدس رضوی، ریاست امور فرهنگی استان قدس را برعهده گرفت و در گسترش کتابخانه استان قدس و معرفی و نشر آثار و قرآنها خطی و مترجم این کتابخانه کوشید و سازمان فرهنگنامه قرآنی را بنیان نهاد. اما در سال ۱۳۵۱ ش از

همیشه با یک عرصه گسترده استعاری و کنایی روبه‌رویم» (کوپال، ص ۱۸۵).

اکبر رادی، همراه غلامحسین ساعدی* و بهرام بیضایی، یکی از سه چهره بزرگ ادبیات نمایشی ایران به‌شمار می‌رود. او نویسنده واقع‌گرایی است که، در آثار خود، مهم‌ترین مسائل زندگی اجتماعی معاصر، مانند جدال نسلها، بحران خانواده، و برخورد روشنفکران با عوامل بازدارنده تحول جامعه، را مطرح می‌کند.

جز مجموعه داستانهای کوتاه جاده (۱۳۴۹ ش)، و مجموعه نمایشنامه‌های روی صحنه آبی (۱۳۸۲ ش)، جا دارد که از نامه‌های همشهری (۱۳۵۶ ش) و گفتگوی رادی با ملک‌ابراهیم امیری: بشنو از نی (۱۳۷۰ ش)، متن تغییر یافته آن با عنوان مکالمات (۱۳۷۹ ش)، یاد کنیم. اکبر رادی در دی‌ماه ۱۳۸۶ ش درگذشت.

منابع: چرمشیر، محمد، «میراث زنده»، نک: شناختنامه اکبر رادی؛ رادی، اکبر، روی صحنه آبی، چهار جلد، تهران، ۱۳۸۲ ش؛ رضایی‌راد، محمد، «ریخت‌شناسی شخصیت در آثار اکبر رادی»، نک: شناختنامه اکبر رادی؛ شناختنامه اکبر رادی، به کوشش فرامرز طالبی، تهران، ۱۳۸۳ ش؛ طالبی، فرامرز، «سالشمار زندگی و آثار اکبر رادی»، نک: شناختنامه اکبر رادی؛ همو، «نگاهی به نمایشنامه‌های اکبر رادی»، نک: شناختنامه اکبر رادی؛ عشقی، بهزاد، «نویسنده حرفه‌ای و سمیتری سیاسی»، نک: شناختنامه اکبر رادی؛ کوپال، عطاءالله، «بر تارک درام ایران»، نک: شناختنامه اکبر رادی.

حسن میرعابدینی

رَجایی بُخارایی، اَحْمَد عَلی. پژوهشگر و استاد

زبان و ادبیات فارسی در دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد. در سال ۱۲۹۵ ش در مشهد به دنیا آمد. اجدادش همه اهل یاز، روستایی در ده کیلومتری شمال شرقی مشهد، و از دهقانان آنجا بودند. در سده سیزدهم ق، ترکمانان، در یورش به خراسان نیای او، محمدعلی، را ربودند و در بخارا به مردی محتشم فروختند. محمدعلی در آن دیار «گوهر خویش به کار آورد و کارش تا وزارت امیر بخارا بالا گرفت» و به «گوهر» ملقب شد و ثروت و حشمتی یافت و همانجا همسر گزید. بعدها فرزند ارشد او، پدر احمدعلی، که غلامعلی نام داشت، به مشهد مهاجرت کرد و در این شهر ساکن شد (رجایی بخارایی، ص ۳-۴).

احمدعلی مقدمات علوم و تحصیلات ابتدایی را در شهر مشهد سپری کرد و در سال ۱۳۰۹ ش برای گذراندن دوره متوسطه، به کرج رفت و در سال ۱۳۱۵ ش از مدرسه کشاورزی آن شهر دیپلم کشاورزی گرفت. از مهر همان سال در سمت

زبان شعر او استوار و در حال و هوای سبک خراسانی است. مجموعه اشعار و مقالات او در کتابی با نام در مکتب حقایق (مشهد، ۱۳۹۶ش) به کوشش فرزندش، سعید رجایی بخارایی، به چاپ رسیده است.

رجایی را باید کاشف ترجمه‌های پارسی و کهن از قرآن دانست. او در زمره کسانی بود که خیلی زود به اهمیت قرآنها مترجم به ویژه در ثبت و ضبط واژه‌های کهن فارسی پی برد و، از این رو، به احیا و معرفی قرآنها خطی کتابخانه آستان قدس همت گماشت. مهم ترین اقدام او در این زمینه، اهتمام به تدوین فرهنگی عربی-فارسی بر مبنای ترجمه‌های کهن پارسی از قرآن بود که در زمان حیات او به نتیجه نرسید، اما سرانجام در سال ۱۳۷۶ش با عنوان فرهنگنامه قرآنی در پنج جلد منتشر شد (یساحقی، «رجایی بخارایی، احمدعلی»، ص ۵۷۹؛ همو، «از شمار خرد...»، ص ۵۵۹-۵۶۲؛ همو، «کاشف ترجمه‌های کهن قرآن»، ص ۱۳-۲۰؛ ارشاد سراپی، ص ۵۴-۵۵).

منابع: ارشاد سراپی، اصغر، «کیست آن استاد گنداو مند بی همتا»، نک: خرد بر سر جان؛ خرد بر سر جان (نامگانه دکتر احمدعلی رجایی بخارایی)، به کوشش محمدجعفر یاحقی، محمدتقی راشد محصل و سلمان ساکت، تهران، ۱۳۹۱ش؛ رجایی بخارایی، احمدعلی، لهجه بخارایی، مشهد، ۱۳۷۵ش؛ رکنی، محمد مهدی، «شرح حال و آثار دکتر رجایی»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، س ۱۴، ش ۲، تابستان ۱۳۵۷ش؛ زندگینامه و خدمات علمی و فرهنگی دکتر احمدعلی رجایی بخارایی، تهران، ۱۳۹۵ش؛ ساکت، محمدحسین، «نگاهی به زندگینامه و آثار دکتر رجایی»، در سوگ رجایی، به کوشش محمدحسین ساکت، مشهد، ۱۳۵۷ش؛ کریمی، پرستو، «دکتر رجایی در دانشگاه»، نک: خرد بر سر جان؛ یاحقی، محمدجعفر، «از شمار خرد...»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، س ۲۶، ش ۳-۴، پاییز و زمستان ۱۳۷۲ش؛ همو، «کاشف ترجمه‌های کهن قرآن»، نک: زندگینامه و خدمات علمی و فرهنگی دکتر احمدعلی رجایی بخارایی؛ همو، «رجایی بخارایی، احمدعلی»، دانشنامه جهان اسلام، زیر نظر غلامعلی حداد عادل، تهران، ۱۳۹۴ش؛ یوسفی، غلامحسین، «یادی از شادروان دکتر احمدعلی رجایی»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، س ۱۴، ش ۲، تابستان ۱۳۵۷ش.

سلمان ساکت

این کارکناره گرفت و به تهران آمد (ارشاد سراپی، ص ۵۴-۵۵) و در مدرسه عالی ادبیات و زبانهای خارجی، پژوهشکده بنیاد فرهنگ ایران و دوره‌های کارشناسی ارشد و دکتری دانشگاه تهران به تدریس پرداخت (ساکت، ص ۱۰؛ ارشاد سراپی، ص ۶۷). او همچنین با سازمان رادیو و تلویزیون ملی ایران همکاری کرد که برنامه رادیویی «شناختی نو از شاهنامه» از جمله ثمرات آن بود. مدتی نیز مشاور حقوقی وزارت راه بود (رکنی، ص ۲۴۷؛ یاحقی، «از شمار خرد...»، ص ۵۶۴). رجایی بخارایی در اول مرداد ۱۳۵۷ش درگذشت و در حرم مطهر رضوی به خاک سپرده شد (ارشاد سراپی، ص ۶۹).

رجایی، در سالهای آغازین خدمتش در آموزش و پرورش، دو کتاب با عنوان راهنمای آموختن املاي فارسی و ترجمه متون عربی دبیرستانی تألیف کرد که با مقدمه احمد بهمنیار در مشهد به چاپ رسید. فرهنگ اشعار حافظ (شرح مصطلحات صوفیه در دیوان حافظ) رساله دکتری او به راهنمایی بدیع الزمان فروزانفر است که در سال ۱۳۴۰ش در تهران انتشار یافت. اثر دیگر او یادداشتی درباره لهجه بخارایی به تأملات او درباره واژه‌ها و گویش بخارایی اختصاص دارد که نخست در سال ۱۳۴۳ و سپس با تجدیدنظر در سال ۱۳۷۵ش در مشهد منتشر شد.

خلاصه شرح تعرف (تهران، ۱۳۴۹ش)، منتخب رونق المجالس و بستان العارفين و تحفة المریدین (تهران، ۱۳۵۳ش) از تصحیحات عرفانی، و متنی پارسی از قرن چهارم هجری (مشهد، ۱۳۴۹ش)، نمونه‌ای از قرآن مجید به خط ثلث با ترجمه پارسی کهن (مشهد، ۱۳۴۹ش)، سوره مائده با ترجمه استوار پارسی (مشهد، ۱۳۵۰ش) و پلی میان شعر هجایی و عروض فارسی (تهران، ۱۳۵۵ش) از پژوهشهای قرآنی اوست. از احمدعلی رجایی بخارایی بیش از سی مقاله در زمینه‌های ادبی، عرفانی، لغوی، فردوسی‌شناسی، تاریخی و اقبال‌شناسی باقی مانده است که در مجلاتی مانند یغما، راهنمای کتاب، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه مشهد، نشریه دانشکده ادبیات تبریز، نشریه فرهنگ خراسان و نامه آستان قدس چاپ شده است (برای فهرست مقاله‌های او، نک: رکنی، ص ۲۴۹-۲۵۱؛ خرد بر سر جان، ص ۱۹-۲۰).

رجایی شعر هم می‌سرود. اشعار او بیشتر در قالبهای قطعه و قصیده در مجلات ادبی آن روزگار نظیر یغما، راهنمای کتاب، نشریه فرهنگ خراسان و فصلنامه هیرمند منتشر شده است.